

گزارش ادبی هفته

کتاب‌هایم را خمیر کردم

◀ **مرضیه رسولی**

مثل دومینو. کتابفروشی نی افتاد و بقیه کتابفروشی‌های خیابان کریمخان دارند یکی‌یکی می‌افتند. کرکره نی هنوز پایین است و خریدار چشم‌ها را در انتظار گذاشته. عده‌ای منتظرند کتابفروشی تبدیل به جگرکی شود که راحت‌تر آه و فغان راه بیندازند که ای وای دیدید شکم از فرهنگ مهم‌تر است. انگار شکم جای فرهنگ را تنگ کرده. انگار مردم برای خوردن یک لقمه نان هم باید دچار عذاب وجدان باشند. انگار مثلاً آن که حرفه‌اش جگر فروختن است، گناهی کرده و بابت کار زشتش باید تقاضا پس دهد. خیلی از گزارش‌هایی که در روزهای قبل نوشته شد و منتشر شد این مقایسه را در خود داشت. نوشتند آن جگرکی که به جای فلان کتابفروشی باز شده تا پاسی از شب به کارش ادامه می‌دهد. انگار صاحب فعلی مغازه باید به احترام اینکه قبلاً آنجا کتابفروشی بوده، زودتر کرکره‌های مغازه را بکشد پایین و دست رد به سینه مشتری‌ها بزند. عادت خیلی از ماست. وقتی می‌خواهیم اهمیت یک چیز را مشخص کنیم و قدر بدانیم باید توی سر بقیه چیزها بزنیم، بقیه چیزها را زوار نشان دهیم تا آن چیز خود به خود بزرگ شود و همه جا را بگیرد. بلد نیستیم بدون مقایسه کردن با چیزهای بی‌ربط حرف خود را بزنیم، از اهمیت و خوبی چیزی بگوییم. بقیه چیزها باید بد شوند تا خوبی چیزی که ما می‌خواهیم و دوستش داریم، دیده شود.

هنوز کتابفروشی نی وارد حیات بعدی نشده است. فروشگاه ثالث، ویستار و آبی در همان خیابان قصد فروش دارند. به خاطر اینکه وضع خرید کتاب و اقتصاد نشر خوب نیست و آدم مگر چقدر می‌تواند مقاومت کند. محمدحسین طباطبایی مدیر نشر آبی گفته دیگر نمی‌تواند فروشگاه‌ا را نگه دارد: «من از اول می‌دانستم کتابفروشی درآمدزا و سودده نیست. در همه این سال‌ها هم سودی از کتابفروشی به دست نیاورده‌ام. اگر ما هم در کتابفروشی آبی تا امروز دوام آورده‌ایم به دلیل کار نشر بوده است و از آن طریق توانست‌ام حقوق پرسنل را پرداخت کنم.»

مدیر نشر ثالث می‌گوید قرارداد بانک خصوصی روی میزش است و کتابفروشی ویستار هم خیلی وقت است آگهی فروش داده است. و به این گونه بود که کریمخان از تبدیل شدن به راسته کتابفروشی در تهران بازماند و فعلاً خیابان انقلاب بدون تهدید راسته کتابفروشی‌های شهر است.

البته شاید کمی از خوش اقبالی این کتابفروشی‌ها باشد که حداقل خبر تعطیلی‌شان به گوش ما می‌رسد. کتابفروشی‌های دیگری هستند که خیلی بی‌صدا دارند بسته می‌شوند.

کتاب‌های تازه

سه ماه مانده به پایان سال، تقویم‌های سال ۱۳۹۰ کتابفروشی‌ها را تسخیر کرده. اولین نمایشگاه تقویم هم در تهران راه افتاده که ۶۶ شرکت تولیدکننده تقویم در آن شرکت کرده‌اند.

بازار فروش تقویم هنوز داغ نشده. خبرنگار مهر گزارش داده بعضی فروشندگان راسته انقلاب از فروش کم و حضور اندک مراجعه‌کنندگان به فروشگاه‌های خود گفتند. آمار و ارقام و میزان موفقیت کتاب‌هایی که در این گزارش از آنها نام برده می‌شود، نسبی بوده و به معنای فروش چشمگیر آنها نیست بلکه کتاب‌های پرفروش از میان کتاب‌های به فروش‌رفته در این هفته معرفی می‌شوند. «این هفته بیشترین فروش کتابفروشی امیرکبیر در خیابان انقلاب با روشن شدن اینکه وراث «جی‌دی سلینجر» نویسنده ففید آمریکایی با انتشار دنباله‌ای بر این کتاب موافقت نمی‌کنند، ناشر سوئی حلای رانترجام عقب نشست. به گزارش ایبنا به نقل از پابلشرز ویکی‌ولای که روزانه شده دنباله‌های «ناتور دشت» حداقل در آمریکای شمالی انتشار نشر نخواهد یافت، «فردریک کالتینگ» نویسنده و ناشر سوئدی به نبرد برای انتشار کتاب «۶۰ سال بعد: در دل دشت» که به عنوان دنباله‌ای بر این کتاب پرفروش شناخته شده، خاتمه داد. بر مبنای اعلامیه‌ای که این ناشر منتشر کرده، پذیرفته است که از انتشار یا توزیع این کتاب به هر شکل چایی، اینترنتی یا هر نوع دیگر آن در آمریکا و کانادا تا زمان امکان انتشار عمومی آن با گذشت زمان کی‌رایت اقدام نخواهد کرد. با این حال کسی نمی‌تواند مانع فروش این کتاب در دیگر کشورها شود و این ناشر امکان فروش حق انتشار این کتاب در کشورهای دیگر را برای خود محفوظ می‌داند و وراث سلینجر نیز پذیرفته‌اند با این بخش مخالفت نکنند. بر مبنای این توافقنامه کالتینگ از استفاده از نام «در دل دشت» نیز منع و از تقدیم کردن این کتاب به سلینجر نیز بازداشته شده‌است. این توافقنامه به اختلاف دوساله این نویسنده سوئدی با وراث سلینجر خاتمه داده و کالتینگ از اینکه کتابش می‌تواند در شماری از کشورها آزادانه منتشر شود و کسی جلوی آن را نمی‌گیرد ابراز خوشحالی کرده است. سلینجر که زانویه سال پیش در گذشت پیش از این در سال پایانی زندگی با این ناشر در دادگاه مبارزه کرده و جلوی انتشار این کتاب را گرفته بود. با این حال این کتاب در سوئد و بریتانیا منتشر شده بود و شماری از ناشران و منتقدان آمریکایی نیز اعتقاد داشتند نباید جلوی انتشار این کتاب گرفته شود و

به کتاب‌های راهنمای کتب درسی اختصاص داشت. فروش رمان در این فروشگاه بسیار محدود ارزیابی شد و تاریخ، روانشناسی و فلسفه بعد از کتاب‌های راهنمای درسی بیشترین میزان فروش را داشتند. کتاب‌های ادبی و تحلیلی ادبیات نیز فروش متوسطی داشتند. سه‌گانه اشعار فاضل نظری و اشعار مولانا نیز فروش مقبولی داشتند. «شاهزاده کوچک» بر اساس شازده کوچولو نوشته انتوان دوستن اگزوپری توسط «یوان سفار» به کمیک استریپ تبدیل شده و مریم شریف آن را ترجمه کرده. ناشر کتاب نشر نظر است و قیمت کتاب در قطع رحلی و با یک دفترچه یادداشت ویژه ۱۲۰۰۰ تومان است.

بیلی باتگیت رمان دکترف که نجف دریابندری ترجمه کرده بود بعد از سال‌ها به چاپ سوم رسید و به قیمت ۱۰ هزار و ۵۰۰ تومان منتشر شد. ناشر کتاب طرح نو است.

◀

کتاب گوش هدید

کتابخانه گو یا جایی است (http://ketabkhaneyegooya.blogspot.com) که می‌توانید به صورت صوتی داستان و شعر بشنوید؛ کاری که تازه دارد در ایران تجربه می‌شود. شعرهای از فروغ فرخزاد، احمد شاملو، مارگوت بیگل و داستان‌هایی از صادق هدایت، صادق چوبک، شهیار مندی‌پور و… را می‌شود

در این وبلاگ شنید. همین طور «دکتر نون زتش را از مصدق بیشتر دوست دارد» نوشته شهرام رحیمیان، ناتور دشت سلینجر و شب‌های روشن داستایوفسکی و یکسری داستان دیگر.

◀

دارند کاری می‌کنند که بوسا از نوبل گرفتن بشیمنان مسود. این کار در نوع خود خیلی بزرگانه و در فاصله‌های زمانی تعیین‌شده انجام

می‌شود. بنابراین یوسا در ایران همیشه روی بورس است. این بار امیرحسین فردی یوسا را مخاطب قرار داده و حرف‌های خیلی جالب و آموزنده‌ای به او زده که به نوعی کلاس نقد ادبی هم محسوب می‌شود. او که مدیر مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری است، یادداشتی با عنوان «یوسا نویسنده‌ای ضدانقلاب و ضدآزادی» در خبرگزاری فارس منتشر کرده و به یوسا گفته: «و اما درباره جایگاه ادبی تو جناب یوسا! باید بگویم نویسنده‌ای به شدت معمولی و متوسط هستی و به زحمت می‌شود نام تو را در ردیف نویسندگان درجه دوم آمریکای لاتین جای داد. فقر تخیل و فقدان نگاه عمیق به فرهنگ و باورهای مردمان آن قاره از ویژگی‌های کارهای تو است که در آثار دیگر نویسندگان آمریکای لاتین نظیر مارکز، بورخس، آستوریاس و… به نحو شگفت‌انگیزی مشاهده می‌شود. رمان‌های شبیه گزارش است و بسیار متکی به اسناد و مستندات. به شدت بوی سفارش‌نویسی از آنها استشمام می‌شود. گویا با محافل جاسوسی و سرکوبگر آمریکا قرارداد بستهای تا در هر کجای جهان جنبش آزادخواهانه‌ای شکل می‌گیرد، تو علیه آن بنویسی. از یک نویسنده ضدمردمی و مزدور، انتظاری که غیر از این نمی‌رود!»

◀

خبرگزاری مهر با مدیر ورشکسته انتشارات ماکان گفت‌وگو کرده. ناشری که در فاصله ۱۱ سال ۶۰ عنوان کتاب در حوزه‌های ادبیات، سینما، کتاب و فلسفه چاپ کرد و یک بار برنده جایزه تاتر سال شد اما الان دو سالی است که تعطیل شده است. ماکان مهرپویا درباره تعطیلی انتشارات می‌گوید: «داستان ماکان داستان وحشتناکی

است. فیلمی هست به نام «تنهایی پریهاهو» که یک کارگردان بر اساس همان داستان معروف بهومیل هربال (تنهایی پریهاهو) ساخته است. این فیلم در اصل درباره انتشارات ماکان و شخص من است و اینکه چطور شد ماکان تعطیل شد. در آن فیلم گفته شده که اصلاً چرا مردم کتاب نمی‌خوانند و ناشر (ماکان) مجبور است هر روز کتاب‌هایش را خمیر کند. درست‌مانند شخصیت اول کتاب هربال. گذشته از این فیلم، این اتفاق به صورت واقعی هم رخ می‌داد یعنی من هر روز مجبور بودم کتاب‌هایم را خمیر کنم. واقعیت این است که توزیع کتاب در ایران بسیار جانفرساست چون تعداد زیادی از توزیع‌کنندگان این آمار و ارقام غیرواقعی را باور می‌کنند و آن سازمان‌ها هم این فریفته شدن عوام را موفقیت در کار فرهنگی به شمار می‌آورند و جالب اینجاست که وقتی به آنها اعتراض می‌کنی و این شیوه را مورد نکوهش قرار می‌دهی، کم‌کم به این مقاومت مواجه می‌شوی و می‌فهمی که باید بحث را از اثبات وجود خدا و قبر و قیامت شروع کنی و… بگذریم و به اصل سوال و مساله برگردیم. راز و رمز استقبال از «کشتی پهلوگرفته» را در قلم من نباید جست‌وجو کرد. در اعتقادات و باورها و عواطف مردم، در پیوند عمیق و فطری میان مردم ما و اهل بیت علیهم‌السلام و به خصوص حضرت زهرا سلام‌الله علیها باید جست‌وجو کرد.

استقبال از کشتی پهلوگرفته نشان می‌دهد پهلوگرفته» که نوشته همشهری کتاب از مرز نیم‌میلیون گذشته است. کتاب درباره زندگی حضرت عباس(ع) است. او گفته: «به لطف خدا این تیراژ هم واقعی است و هم طبیعی. تاکیدم بر هر دو وجه صحت و سلامت به این جهت است که متأسفانه اخیراً بعضی از سازمان‌ها و مراکزی که کار نشر هم می‌کنند، از تیراژ برخی کتاب‌ها گزارش‌ها و آمارهایی می‌دهند که هم دروغ است و هم غیروطبیعی. دروغ است به این معنا که نه تعداد دفعات چاپ، نه تیراژ مورد ادعا و نه خرید و استقبال مردم، هیچ‌کدام اتفاق نیفتاده.

غیروطبیعی است به این معنا که همان رشد محدود کتاب‌های چاپی با توجه به افزایش تقاضای هم‌شهری کتاب گفت‌وگو کرده. فروش کتاب او به اسم «کشتی پهلوگرفته» که نوشته همشهری کتاب از مرز نیم‌میلیون گذشته است. کتاب درباره زندگی حضرت عباس(ع) است. او گفته: «به لطف خدا این تیراژ هم واقعی است و هم طبیعی. تاکیدم بر هر دو وجه صحت و سلامت به این جهت است که متأسفانه اخیراً بعضی از سازمان‌ها و مراکزی که کار نشر هم می‌کنند، از تیراژ برخی کتاب‌ها گزارش‌ها و آمارهایی می‌دهند که هم دروغ است و هم غیروطبیعی. دروغ است به این معنا که نه تعداد دفعات چاپ، نه تیراژ مورد ادعا و نه خرید و استقبال مردم، هیچ‌کدام اتفاق نیفتاده.

غیروطبیعی است به این معنا که همان رشد محدود

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۲ ■ یکشنبه ۲۶ دی ۱۳۸۹

◀ **ادبیات**

چشم‌شان گرد شد

زمانی که می‌خواستیم کتابفروشی را راه بیندازیم، شروع کردیم به استعلام گرفتن از آدم‌هایی که در صنعت نشر و کتاب فعال بودند. سراغ خیلی‌ها رفتیم. از خیلی‌ها پرسیدیم که فوت و فن کار چیست و اصلاً دست زدن به چنین کاری آن هم در شرایطی مثل شرایط امروز کار عاقلانه‌ای هست یا نه؟ خلاصه به خیال خودمان داشتیم برای یک بار هم که شده، سعی می‌کردیم بی‌گذار به آب نزنیم. یکی از چیزهایی که خیلی از کتابفروش‌های قدیم و مدیران نشر می‌گفتند، این بود که به محض تاسیس کتابفروشی خیلی‌ها از این کار تعجب می‌کنند. خیلی‌ها با چشم‌های گردشده و در حالی که تاسف از صدایشان می‌بارد به شما خواهند گفت دیوانه شده‌اید؟ بی‌خیال! خیلی‌ها سرشان را تکان می‌دهند و از آن لبخندهایی می‌زنند که معنی‌اش یک چیزهایی توی مایه‌های قریون دل خوش‌تون برم است. اما شما نباید ناامید شوید. نباید به روی خودتان بیاورید. گوش‌تان به این چیزها نباید بدهکار باشد.

کتابفروشی را راه انداختیم و از خیلی‌ها این حرف‌ها را شنیدیم. خیلی‌ها واقعاً با چشم‌های گردشده از زور تعجب نگاهمان کردند. خیلی‌ها از همان لبخندها زدند. ما هم سعی کردیم به روی خودمان نیاوریم. اولش می‌خواستیم یک جای خوب کتابفروشی را راه بیندازیم. ایده‌آل‌مان خیابان کریمخان بود. جالبش این بود که وقتی کتابفروشی‌های کریمخان می‌شنیدند همان حول و حوش دنبال مغازه‌ایم، خوشحال می‌شدند. خوشحالی‌شان واقعی بود. ما اولش تعجب می‌کردیم. می‌گفتیم لابد از روی رودبایستی و این‌جور چیزها دارند لبخند می‌زنند و حتی به فکر می‌افتند برایمان مغازه پیدا کنند. تا اینکه بالاخره یکی از ناشرها روشن‌مان کرد. گفت کار کتاب مثل باقی صنف‌ها نیست. هر چقدر دور و برت کتابفروشی بیشتر باشد کار و بارت سسک‌تر است. راستش من آن موقع خیلی نفهمیدم این حرف یعنی چه. ولی حالا که اکثر کتابفروشی‌های کریمخان دارد بسته می‌شود، تازه به معنی آن حرف‌ها و آن لبخندها پی می‌برم. ماجرا کم‌کم دارد دستگیر می‌شود. حالا که اکثر کتابفروشی‌های خیابان کریمخان دارد بسته می‌شود، می‌فهمم آنهایی که می‌مانند چه ضرری می‌کنند. خیلی‌ها حالا فقط به خاطر یک کتابفروشی نمی‌کوبند بروند کریمخان. رد تاکسی‌ها و اتوبوس‌های انقلاب را می‌گیرند و کریمخان را بی‌خیال می‌شوند. انگیزه برای قدم زدن توی خیابان کریمخان حالا کمتر از سابق است.

آن روزها که مشغول قفسه زدن و رنگ زدن در و دیوار بودیم، بعضی وقت‌ها به خنده می‌گفتم بیاید بی‌خیال کتابفروشی شویم و اینجا را تبدیل کنیم به یک آشپزخانه؛ آشپزخانه‌ای که فقط غذای خانگی درست می‌کند. از آن غذاهایی که فقط توی آشپزخانه مادرها می‌شود پخت و خورد. می‌گفتم تحت هر شرایطی مردم از شکم خودشان دست نمی‌کشند. آن هم توی ایران که تقریباً تنها تفریح اجتماعی رستوران رفتن و بیرون غذا خوردن است. می‌گفتم کنارش چند قفسه کتاب هم می‌گذاریم و خلاصه از این حرف‌ها. جدی نمی‌گفتم. به خاطر همین هم لابد همکارانم جدی نمی‌گرفتند. جدی هم می‌گرفتند عملی نبود. ما اهلهش نبودیم. بلد که نبودیم هیچ، از روز بنا روز حسرت داشتن یک کتابفروشی یک گوشه ذهن‌مان آنقدر پررنگ نشسته بود که هیچ چیز نمی‌توانست جلویمان را بگیرد.

حالا بعضی روزها که کتابفروشی خلوت است با خودم به آن آشپزخانه فکر می‌کنم. هی نگاه می‌کنم به قفسه کتاب‌ها و خودم را در قامت یک آشپز تصور می‌کنم. آشپزی که از صبح تا شب مشغول درست کردن پیراذاغ و هم زدن دیگ خورش قورمه سبزی است. سر و کار داشتن با غذا کار لذت‌بخشی است اما نه به اندازه لذت دمخور بودن با کتاب‌ها! شاعر نمی‌دهم. واقعیت را می‌گویم. فکرش را نکنید. صبح کرکره را که بالا می‌دهی و در مغازه را باز می‌کنی پیش از هر چیز چشمت به اسم‌هایی می‌خورد که توی قفسه‌ها جا خوش کرده‌اند. این حضور آنقدر جدی است که بعضی وقت‌ها ممکن است مثل همان کتابفروش قدیمی زیر لبی سلامی هم بکنی. کنار دستت می‌زی است که جدیدترین کتاب‌ها رویش چیده شده‌اند. آدم‌هایی هستند که برایت تازه‌های نشر را می‌آورند یا خبرتی می‌کنند که فلان کتاب هم به بازار آمده، نمی‌خواهید؟ کافی است آدم دستش را دراز کند و هر کتابی، هر کتابی که آرزوی خواندنش را داری یا قبلاً خوانده‌ای و آنقدر خوب بوده که دلت می‌خواهد دوباره بخوانی را برداری. با روی پا بیندازی و شروع کنی به خواندن. درست مثل زبل‌خان که دستش را دراز می‌کرد و…

حالا شما فرض کن به جایی برسیم که مردم پول کتاب که چه عرض کنم، پول همین ماهی یک بار یا هفته‌ای یک بار بیرون غذا خوردن را هم نداشته باشند. فرض کن به جایی برسیم که اولویت مهم که چه عرض کنم اولویت هارام هم کتاب خریدن و کتاب خواندن نباشد، به جایی برسیم که یکی از کارهای خیریه آدم‌ها گذاشتن کتاب‌ها توی اینترنت به صورت رایگان باشد… راستش را بخواهید حتی آن موقع هم فکر نکنم کتابفروشی پیدا شود که از راه انداختن کتابفروشی ناراضی یا پشیمان باشد. مخصوصاً وقتی که هی به میز کنار دستش نگاه می‌کند و کتاب‌های تازه‌ای را می‌بیند که نه به فکر وضعیت اقتصادی‌اند نه به فکر کلماتی که از جگرشان حذف شده‌اند. دل‌شان غنج می‌زند برای یک جفت چشم و یک جفت که ورق‌شان بزند و بخواندشان. حتی اگر صاحب آن چشم‌ها و دست‌ها کتابفروشی باشد که کتاب‌هایش را فقط و فقط خودش می‌خواند. تنها مشتری ثابت کتابفروشی خود او باشد. اگر آشپز می‌شدیم هم احتمالاً وضع همین بود. شب به شب باید می‌نشتیم و هر چه قورمه‌سبزی و ته‌چین مانده بود را خودمان می‌خوردیم و صدایمان هم درنیامد. هنوز هم کتابفروش‌ها آدم‌های خوشبختی‌اند باور کنید.

◀ **کهن**

دستنویس لورکا کشف شد

دستنویسی از شعر «دفتر و تقبیح» سروده فدریکو گارسیا لورکا در پخش موسیقی کتابخانه کنگره آمریکا پیدا شد.

به گزارش خبرآنلاین، این دستنویس شامل مصرع‌هایی از شعر است که در نسخه نهایی دیده نشده است. فدریکو گارسیا لورکا در این نسخه از شعرهای «شاعر در نیویورک» که پیانگر نگاه او به آمریکای دوران رکود اقتصادی است، می‌نویسد: «خودم را در اختیار گدایان اسپانیایی می‌گذارم تا من را بخورند.» اما شاعر اسپانیایی سال ۱۹۳۶ پیش از اینکه توسط نیروهای راست‌گرا در تپه‌ای مشرف به خانه‌اش در آدرناندا قتل‌باران شود، این مصرع‌ها را از «دفتر و تقبیح» حذف کرد، این اثر سال ۱۹۴۰ چاپ شد.

کریستوفر مائور پروفیسور ادبیات اسپانیایی دانشگاه بوستون که این دستنویس «خارق‌العاده» را کشف کرده، گفت با اینکه این شعر در بخش موسیقی کتابخانه «جلوی چشم همه پنهان شده، اما متخصص دیگری متوجه آن نشده است».

او ادامه داد: «خیلی شگفت‌انگیز است که در آمریکا نسخه اصلی یکی از شعرهای مجموعه «شاعر در نیویورک» را پیدا کنی. ما از اینکه لورکا، پیانیست ماهر با اهنگسازی بسیار بزرگ دمخور بود بسیار خوشحالیم.» این پروفیسور می‌گوید جمله «من را بخورند» که البته در نسخه نهایی شعر نیست، بسیار تکان‌دهنده است. لورکا در نهایت شعر را با تشبیهی رایج به چاپ سپرد.

برای مائور و اندرو اندرسون که در حال نوشتن کتابی در مورد روزگار این شاعر در آمریکا و کوبا است، «دفتر و تقبیح» لحظه‌ای مهم در کارنامه لورکاست چون در این شعر شاعر از غزل به سمت مسائل اجتماعی کشیده می‌شود. مائور در خاتمه گفت: «وقتی لورکا شاهد سقوط بازار در سال ۱۹۲۹ در آمریکا بود، بیش از هر آمریکایی دیگری به این مسائل حساسیت نشان داد. پس از نوشتن این شعر در سال ۱۹۳۰ او به خانواده‌اش گفت تمامی شعرهایش در برابر این شعر رنر می‌بایزند. دوستانتش تحت تأثیر نوای سمفونی‌وار این شعر که شبیه صداهای نیویورک است، قرار گرفتند.»

به قول خود شاعر «اینجا جهنم نیست، شهر است».

◀ **تکنولوژی**

جهش گوگل در بازار کتاب‌های دیجیتال

به معنای کاهش غلبه آمازون است. گوگل تنها در ایالات متحده آمریکا بیش از ۱۹۰ میلیون بازدیدکننده در ماه دارد و امیدوار است با ارائه تخفیف‌های مناسب، با پرداخت سود پنج‌درصدی ناشران، میزان فروش دیجیتال را باز هم بالاتر ببرد. البته موضوع بهای این کتاب‌ها همیشه بحث‌برانگیز بوده و ناشران معتقدند تنها آنها باید قیمت این کتاب‌ها را تعیین کنند و همین امر باعث شده گاهی قیمت کتاب‌های دیجیتال برابر با نسخه چاپی و حتی گاهی بیشتر در نظر گرفته شود. همین مساله نارضایتی مردم را به همراه داشته زیرا هر کسی می‌داند بهای کتاب‌های چاپی بسیار بیشتر است. کتابفروشی گوگل در حال حاضر با سه میلیون عنوان کتاب بزرگ‌ترین کتابفروشی اینترنتی محسوب می‌شود. تا امروز گوگل با بیش از چهار هزار ناشر قرارداد امضا کرده و نسخه دیجیتال کتاب‌های جدید چاپی این موسسات را که شامل پرفروش‌ترین‌ها نیز می‌شود، ارائه می‌دهد. همچنین میلیون‌ها کتاب دارای حق کی‌رایت که دیگر چاپ نمی‌شوند نیز قرار است به این کتابفروشی بزرگ اضافه شود.

گوگل با خرید موسسه نشر آنلاین تکنولوژی‌های ای‌بوک، برای افزایش تعداد مشتریان و توسعه مطالعه با کتابخوان‌های الکترونیک، حضورش را در فضای کتاب‌های اینترنتی بیشتر و موثرتر کرد. این اقدام تنها چند هفته بعد از افتتاح نخستین کتابفروشی دیجیتال گوگل به منظور باز کردن جای پای در بازار پربرونق کتاب‌های دیجیتال انجام شد. بازار کتاب‌های اینترنتی که ارزش آن حدود یک میلیارد دلار آمریکا تخمین زده شده و پیش‌بینی می‌شود از رشد بسیار فرآیندهای در سال‌های آینده برخوردار باشد، اکنون حاکمی بلامنازع به نام آمازون دارد. البته از جزئیات این معامله هنوز اطلاعات زیادی در دسترس نیست و گوگل مشخص نکرده چگونه از تکنولوژی‌های این موسسه استفاده خواهد کرد ولی چیزی که مشخص است این است که به منظور تقویت گوگل و افزایش توان رقابت در بازار کتاب‌های الکترونیک، تعدادی از سروس‌ها و تکنولوژی‌های این موسسه با کتابفروشی دیجیتال گوگل ادغام می‌شود. موسسه تکنولوژی‌های ای‌بوک به منظور تولید، توزیع و کنترل متن‌ها در کتابخوان‌ها ابزارهای مناسبی طراحی می‌کند. این موسسه به تازگی سرویسی شامل قفسه کتاب آنلاین طراحی کرده که به کاربر اجازه می‌دهد متن خریداری شده را ذخیره کند و همچنین نرم‌افزاری ارائه داد که می‌تواند متن را به فرمت کتابخوان موسسه تبدیل کند. سال گذشته حدود ۷۰درصد بازار کتاب‌های دیجیتال در اختیار آمازون بود هرچند این رقم نسبت به سال قبل از آن یعنی ۲۰۰۹ که حدود ۹۰ درصد بود، کمتر شده و انتظار می‌رود با ورود شرکت‌های جدید به بازار، این سهم باز کم‌تر شود. اپل نیز تاکنون بخشی از بازار را به دست گرفته و حضور جدی گوگل